

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردا مان به کار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید
فرخی

کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ - فرانسه با خوشی
رسیدن سال نو ۱۳۹۳ و نوروز باستانی را با شعر و موسیقی در
فضای دلپذیر بهاری با جمع تمامی علاقه مندان تجلیل می کند.
آقای لطیف راهی چهره آشنا ساز و آواز کشور با همراهان
هنرمند شان با اجرا آهنگ های شاد و دل انگیز، مهمان محفل
نوروزی ما خواهند بود.

تاریخ: شنبه 29 ماه مارچ 2014 - ساعت هفت و نیم شب

ASSOCIATION CULTURELLE DES AFGHANS DE STRASBOURG

Fête NAWROUZ 1393 (Le Nouvel-An afghan)

Samedi 29 mars 2014 à 19H30

Adresse : L'Escale - Centre Socio Culturel de la Robertsau

78 Rue Docteur François - 67000 STRASBOURG

Participation : 8 Euros ورودیه

Spécialités afghanes : 7 Euros غذا -

کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ در فرانسه

تجلیل جشن سال نو ۱۳۹۳ در شهر استراسبورگ - فرانسه

نوروز در شام چهارشنبه ۲۰ ماه مارچ، نوید سال نو ۱۳۹۳ را به شهروندان نوید داد. بدین سان افغانستان زخمی و بیزار از دهشت افکنی و جنایت یکسال خونین و سیاه را پشت سر گذاشت. سالی که جنایت و انسان کشی به اوج خود رسید و چنان که تاریخ نویسان سال ۱۳۹۲ را سال شرمساری و ننگ رقم زدند.

سالی که باز هم سخن از طالب و حامیان بی شرمش شان بود. سخن از مداخلات کشور های همسایه و سخن از آدم کشانی بود که کوچک ترین صفات انسانی در حریم شان دیده نمی شد. آدم خورانی که جنایت را بی هیچ سر افکندگی بر مردم اعمال کردند.

سال ۱۳۹۲ سال بازهم فقر و تهدستی بود، بی درمانی و زجر و آزار روحی و جسمی مردم. سالی که سفره مردم بی نان بود و ثروت توان گران بیشتر از هر زمان دیگر. سالی که تولید مواد مخدر سیر سعودی داشت. صحت و سلامتی مردم سیر نزولی. سالی که شعر و زندگی پایمال چهل شد و دروغ بازهم بدون خمی بر ابرو به مردم تجویز شد. سالی که دزدان و چپاولگران باز هم در صحن سیاسی وطن بادیاری کردند، فقر و در بدری را بر مردم غالب کردند. سالی که دشمن مردم، تروریسم و جلاد برادر نا راضی خطاب شد و کسی از خون های ریخته شده و زندگی های پرپر شده داد خواهی نکرد.

با وجود چینن سال سیاه و پلیدی، مردم به انتظار نوروز و سال نو آمده بودند که روح خسته از جنگ را با نسیم بهاران صیقل بدهند. ولی نو روز شان با یک حمله جنایت کارانه به هوتل سرینا آغاز شد. حمله ای که کمر انسان را خم کرد و انظار در عمق این درنده خویی وحشت زده ماند.

حمله ای که خواست نوروز روز شادی و جشن انسان و طبیعت را با خون یکسان کند. حمله ای که خواست با تاریخ و فرهنگ کهن و پویا مردم ستیزه و دشمنی کند. حمله ای که با ز هم در دل تاریخ به عنوان روز سیاه نگاشته شد.

باز هم مردم افغانستان به آرزوی صلح و آرامش، رفاه اجتماعی و آزادی چنان که شایسته ی هر انسان است با چشمان تر به پیشواز بهاران و سال نو رفتند.

چهار سال پیش در شصت و چهارمین مجمع عمومی خود در سال ۲۰۱۰ سازمان ملل متحد قطعنامه در مورد به رسمیت شناختن نوروز صادر کرد. درین متن از جشن دیرینه مردم سرزمین باستان و کشور هاییکه فرهنگ مشترک با ما دارند، از نوروز به عنوان روزی برای دعوت مردم به درک متقابل و گفت و گوی فرهنگ ها یاد کرد. باشد که سال در پیش روی سال گفت و شنود های انسانی باشد. گفتمان مردم صلح باشد و بیزاری از جنگ.

هر چند بهاران و جشن نوروزی در سرزمین ایکه آشتی، محبت و لطف و رفاه اجتماعی باشد، جلوه و جلاهی دیگری دارد. ولی با آن هم سال نو و بهار نو در سر زمین سوخته از آتش جنگ، سرزمین طالب زده و غارت شده، همچون سالیان دیگر باز با پیامی از امید به صلح و زندگی بهتر فرا رسیده است.

کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ در فرانسه بتاریخ شنبه ۲۹ ماه مارچ ۲۰۱۴ به استقبال نو روز رفته و جشن نوروزی را تدارک دیده است. همان طور که خوشی و شادکامی لازمه ی زندگی است. با مسرت زیاد از حضور گرم هموطنان درین جشن پذیرائی میکند

تجلیل نو روز در شهر استراسبورگ اگر از یک جانب پاسداری از سنت های دیرینه و جشن های کهن است از جانب دیگر فرصتی است برای هموطنان و دوستاران کشور افغانستان تا در یک فضا صمیمی و با نشاط همدیگر را ملاقات کنند.

ای نوبهار خندان، از لامکان رسید
چیزی به یار مانی، از یار ما چه دیدی؟
خندان و تازه رویی، سرسبز و مشک بویی
همرنگ یار مایی؟ یا رنگ از او خریدی؟
ای فصل خوش چو جانی، وز دیده ها نهانی
اندر اثر پدید، در ذات ناپیددی
ای گل، چرا نخندی؟ کز هجر باز رستی
ای ابر چون نگریی؟ کز یار خود بریدی
ای گل، چمن بیارا، می خند آشکارا
زیرا سه ماه پنهان، در خاری دویدی
ای باغ، خوش بپرور این نورسیدگان را
کاحوال آمدن شان از رعد می شنیدی
ای باد، شاخه ها را در رقص اندر آور
بر یاد آن که روزی، بر وصل می وزیدی
بنگر بدین درختان، چون جمع نیک بختان
شادند؛ ای بنفشه، از غم چرا خمیدی؟
سوسن به غنچه گوید: «هر چند بسته چشمی،
چشمت گشاده گردد، کز بخت در مزیدی.»

مولانا جلال الدین محمد بلخی